

«اکملت لکم» گفته و کامل شده دینش

۱۹ مهر ۱۳۹۳ ساعت ۱۱:۲۰

هم دست تو در دستش و هم دستِ خدا بود
حق داشت محمد که چنین مستِ خدا بود

یکی از اشعاری که در این مجموعه به چاپ رسیده در ادامه آمده است:

تا چشم خُم افتاد به سیمای تو، ساقی!

مثل همه خَم شد جلوی پای تو، ساقی!

دل بست به آن حالت گیرای تو، ساقی!

شد مثل نبی، غرق تماشای تو، ساقی!

خاتم به تو بالیده، که پایان پیامی

هم نقطه آغازی و هم ختم کلامی

این سلسله عشق، به موی تو رسیده

سیب دل عشاق، به جوی تو رسیده

این عقل، به سر منزل روی تو رسیده

هی گشته و آخر به سبوی تو رسیده

«الیوم»، محمد به تو بخشیده نگینش

«اکملت لکم» گفته و کامل شده دینش

من، عاشقِ آن لحظه که انگشتریت را ...

مجنونِ تو، وقتی رجز خیبریت را ...

دیوانه آن دم، که دمِ حیدریت را ...

وحی آمده، تا گوشه‌ای از دلبریت را ...

دل برده‌ای از دختر یک دانه هستی

تا خانه کوثر، شده میخانه هستی

امشب، صد و ده مرتبه، دیوانه ترم من

شمعی صد و ده مرتبه، پروانه ترم من

ساقی! صد و ده مرتبه، پیمانه ترم من

مست توام و از همه فرزانه ترم من

هم دست تو در دستش و هم دست خدا بود

حق داشت محمد که چنین مست خدا بود

آدرس مطلب :

<https://www.cafetari.kh.com/news/۲۰۲۳۳/اکم-گفته-اکم-اکم-۲۰۲۳۳>